

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۷-۴۲

۲

چارچوبی مفهومی و فراگیر برای درک و تحلیل سیاست خارجی ایران

دکتر سیدمحمدکاظم سجادیپور^۱

^۱. استاد دانشکده روابط بین الملل smksajjad@yahoo.com

چکیده

در چهاردهه گذشته، آثار گوناگونی در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در محافل دانشگاهی، پژوهشی و تحقیقاتی کشورهای مختلف به چاپ رسیده که به ایدئولوژی محور، گفتمانی، امنیتی، تئوریک و تاریخی قابل تقسیم بندی می باشند. نقص بنیادی این نوشته‌ها که از نظر سنجش روش شناسی، بیشتر تقلیل گرا، هنجاری و یا آرزوگرایانه هستند، این است که فاقد یک چارچوب مفهومی جامع برای درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می باشند. آنها به جای تبیین علمی و کمک به فهم سیاست خارجی به دلیل توجه صرف بر یک بُعد، یک متغیر، یک منطقه و یا یک وجه خاص، بیشتر باعث تولید ابهام و سردرگمی شده اند. بنابراین، هدف این نوشتار، تلاش برای ارائه یک چارچوب مفهومی جامع و کلان به منظور حداکثر فهم از تحول و تطورات سیاست خارجی ایران، همراه با انسجام و انضباط علمی است. در پاسخ به این سؤال که چه چارچوب مفهومی برای فهم سیاست خارجی ایران سودمند است؟ سه بسته مفهومی: نگاه به سیاست خارجی ایران به عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی، نگاه به سیاست خارجی ایران از منظر عام گرایی در روابط بین الملل و نگاه به سیاست خارجی ایران از منظر خاص گرایی در روابط بین الملل ارائه شده است که هر کدام متجلی در یک گزاره روشن و کوتاه بوده و به ترتیب در سه بهره مختلف، بررسی شده‌اند.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی ایران، پدیده سیاسی-اجتماعی، عام گرایی و خاص گرایی در روابط بین الملل، انقلاب اسلامی، ابرگفتمان.

مقدمه

در چهار دهه گذشته، در مورد سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب، بحث‌ها و نوشته‌های گوناگونی در محافل مختلف دانشگاهی، مراکز پژوهشی و تحقیقاتی مطرح و به چاپ رسیده است. این بحث‌ها از تنوع بسیار گسترده‌ای برخوردار بوده و استنباطات و استنتاجات بعضاً متضادی از سیاست خارجی ایران ارائه کرده اند. خاستگاه جغرافیایی، زمانی، هنجاری و نگرشی فراهم آورندگان این نوشته‌ها، بسیار گوناگون است و این منجر به خلق آثار رنگین‌کمانی ویژه‌ای در خصوص سیاست خارجی شده است که در مواردی به جای تبیین و توضیح علمی، بیشتر باعث تولید ابهام و سردرگمی و یا خطاهای علمی قابل ملاحظه‌ای شده و به خوانندگان برای رسیدن به چارچوب مناسبی برای فهم سیاست خارجی ایران، کمکی نکرده است.

در یک تقسیم‌بندی عام، می‌توان مجموعه‌گرایش‌های مطالعاتی مربوط به سیاست خارجی ایران را به چند گونه ایدئولوژی محور، گفتمانی، امنیتی، تئوریک و تاریخی تقسیم‌بندی کرد. نوشته‌های مبتنی بر ایدئولوژی، سیاست خارجی را صرفاً براساس عامل ایدئولوژی توضیح می‌دهند و یا با ایدئولوژی خاصی به سیاست خارجی ایران نگریسته‌اند. دسته دیگر، گفتمان محوراند، یعنی تمامیت سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب را به بحثی گفتمانی و آنهم گفتمان‌های مشخص و معینی خلاصه کرده‌اند. گروه سوم، امنیت محور بوده و در قالب بحث‌های راهبردی به سیاست خارجی نگریسته‌اند. انبوهی از مطالب و نوشتارها، مخصوصاً در غرب، با محوریت تهدیدزا بودن سیاست خارجی ایران به چاپ رسیده است. غلبه نگاه تئوریک، ویژگی شاخص برخی دیگر از نوشتارها است که صرفاً از منظر تئوری‌های ویژه و بکارگیری نظرات رایج در روابط بین‌الملل و تعمیم بعضاً ناقص آنها به سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. سرانجام، دسته دیگر، صرفاً با نگاهی تاریخی به سیاست خارجی ایران توجه کرده‌اند. نگاه متصلب تاریخی آنها به سیاست خارجی به گونه‌ای است که گویا هرچه در دوران بعد از انقلاب،

در عرصه سیاست خارجی و تحولات بعد از انقلاب رخ داده، صرفاً پاورقی دیگری بر تاریخ پر نشیب و فراز این سرزمین می باشد.

در مجموع، می توان با مذاقه در تک تک این گرایش‌ها و مطالعات از نظر سنجش روش شناسی، برخی از آنها را تقلیل گرا، هنجاری و یا آرزوگرایانه توصیف کرد. رویکردهای تقلیل گرا، پیچیدگی و پویایی‌های سیاست خارجی بعد از انقلاب را به یک متغیر و یک مفهوم تقلیل داده و از پرتو افکنی بر لایه‌های گوناگون سیاست خارجی ایران، عاجز مانده اند. گروه دوم که با پیش فرض‌ها و هنجارهای خاصی به سیاست خارجی نگریسته اند، برخی با انقلاب اسلامی مشکل ذاتی داشته و به هر حرکت آن در سیاست خارجی، با نگاهی اخطارگرایانه و تهدیدمحور نگریسته اند. این نگاه هنجاری و از پیش تعیین شده به خلق آثاری غیرمنسجم و ناقص منجر شده است. سرانجام ویژگی سوم، آرزو گرایانه بودن برخی از این نوشتارهاست که به جای تحلیل، آرزوهای مثبت یا منفی نویسندگان در آن به نمایش درآمده است.

به طور کلی، آنچه گفته شد، به معنی بی ارزش معرفی کردن زحمات علمی و یا شبه علمی نویسندگان و پژوهشگران این آثار نیست، بلکه آنچه نقص بنیادی و ساختاری آنها محسوب می شود این است که آنها فاقد یک چارچوب مفهومی جامع برای درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند. در حالیکه، درک سیاست خارجی این کشور، نیازمند نگاهی جامع و کلان با افقی گسترده است و نه صرفاً توجه به یک بُعد، یک متغیر، یک منطقه و یا یک وجه خاص که گمراه کننده می باشد.

با عنایت به آنچه گفته شد، در این نوشتار تلاش می شود یک چارچوب مفهومی جامع برای فهم سیاست خارجی ایران ارائه گردد. این چهارچوب، تلاش دارد تا حداکثر فهم از تحول و تطورات سیاست خارجی ایران را همراه با انسجام و انضباطی علمی فراهم آورد، لذا از ورود به حوزه‌هایی که به قضاوت‌ها و سنجش‌های مثبت و منفی، منجر می شود، پرهیز خواهد کرد.

در پاسخ به این سؤال که چه چارچوب مفهومی برای فهم سیاست خارجی ایران سودمند است؟ سه بسته مفهومی ارائه می شود که هر کدام متجلی در یک گزاره روشن و کوتاه می باشند.

۱. نگاه به سیاست خارجی ایران به عنوان پدیده ای چون سایر پدیده‌های اجتماعی-سیاسی

۲. سیاست خارجی ایران از منظر عام گرایی در روابط بین الملل

۳. سیاست خارجی ایران از منظر خاص گرایی در روابط بین الملل

در واقع، سه گزاره تحلیلی، بن مایه این نوشتار را شکل می دهند. گزاره اول عبارت از این است که هر پدیده اجتماعی را صرفاً نمی توان با یک متغیر توضیح داد. از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نیازمند تحلیلی چند لایه مبتنی بر سه مفهوم «تداوم و تغییر»، «چند متغیره بودن تحلیل» و «پویایی‌های گسترده» است. گزاره دوم دریک نگاه عام، ایران را کشوری همانند سایر کشورهای عضو جامعه جهانی دانسته و براین فرض شکل می گیرد که هر اقدامی که کشورهای دیگر در مفهوم کشور بودگی در سیاست خارجی خود انجام می دهند، ایران نیز در پی آنهاست. گزاره سوم به خاص بودگی ایران در روابط بین الملل توجه دارد. یعنی ویژگی‌های خاص ایران، از اعم از جغرافیا، فرهنگ و جامعه، سیاست، مباحث گفتمانی و شرایط متحول اجتماعی، اثری مستقیم و برجسته بر سیاست خارجی آن دارند.

برآیند بحث آنکه، درک سیاست خارجی ایران در عین بهره گیری از همه نظریات، مباحث و گفتمان ها، نیازمند نگرشی میان رشته ای در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی و نگاه ترکیبی از ملاحظات عام کشوربودگی و ملاحظات خاص مربوط به مسائل جغرافیایی و روح انقلابی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران است. در ادامه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سه بسته یا چارچوب مفهومی بررسی می گردد.

بهره اول: تحلیل سیاست خارجی ایران به عنوان پدیده ای اجتماعی - سیاسی

در تجزیه و تحلیل هر پدیده اجتماعی، بایستی ترکیبی از تداوم و تغییر را مد نظر قرار داد. زیرا هیچ پدیده اجتماعی در خلارخ نمی دهد و بخشی از گذشته را با خود به همراه دارد و باید تداوم تاریخی آن ریشه یابی شود. از سوی دیگر، هیچ پدیده اجتماعی و سیاسی صرفاً بر تداوم شکل نگرفته و حتماً عناصری از تغییر در آن مشاهده می شود.

این مفهوم ساده ولی گویا، توضیح دهنده سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب نیز می باشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از طرفی تداوم ملاحظات ژئوپلیتیک و بطور خاص چگونگی اثرگذاری متقابل «بر» و «از» همسایگان و مناطق پیرامونی است. سیاست خارجی ایران با افغانستان در دوران بعد از انقلاب، تداوم بخشی از مسائل قبل از انقلاب است. به همین منوال، مسائل ما با دنیای عرب و سایر مناطق دیگر، عناصری از تداوم و تغییر را به همراه دارد.

نکته مهم دیگر عبارت است از اینکه، هیچ پدیده اجتماعی را با تحلیل تک متغیره نمی توان توضیح داد، اما غلبه بسیاری از نوشته ها در مورد سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب، صرفاً متأثر از ایدئولوژی است. آیا تاکید بر نقش برجسته ایدئولوژی، به معنی غیبت جغرافیا است؟ آیا به معنی نادیده گرفتن ملاحظات اقتصادی، ساختار جمعیتی و شرایط منطقه ای می باشد؟ اینجاست که تمام تحلیل های تک متغیره و همچنین تحلیل های مارکسیستی و نئو مارکسیستی از سیاست خارجی ایران که همه چیز را به اقتصاد و اقتصاد سیاسی خلاصه می کنند، مورد چالش قرار می گیرد. سرانجام، همه پدیده های اجتماعی حتی در دورمانده ترین جوامع و منزوی ترین اجتماعات انسانی از تداوم و پویایی خاص خود برخوردار است و این پدیده شامل سیاست خارجی نیز می شود. سیاست و به طور خاص سیاست خارجی، شاید پویاترین بُعد سیاسی زندگی جمعی باشد. شرایط دهه اول با شرایط دهه دوم انقلاب و این دو با شرایط دهه های سوم و چهارم، از نظر پویایی های داخلی، منطقه ای و بین المللی متفاوت هستند. در واقع، سیاست خارجی، برآیند و مُنتج پویایی های گوناگون، حداقل در سه سطح ذکر شده داخلی، منطقه ای و بین المللی می باشد. البته این خود به خاطر مفاهیم فوق الذکر یعنی تداوم و تغییر، چند متغیره بودن و چند لایه بودن تحولات اجتماعی، در ذات خود سیاست خارجی را پدیده ای پویا و متحول ساخته است. از این رو، تمام تحلیل هایی که با نگاهی ثابت و به اصلاح شرایطی ایستا به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نگریسته اند، موجب نقص تحلیلی می شوند. گاهی ایستایی ها بر یک حادثه، یک موضوع، یک منطقه، یک جمله و یک رخداد متمرکز می شوند و به دگرگونی ها توجه لازم و کافی مبذول نمی دارند، اما آنچه ذکر شد صرفاً مختص سیاست

خارجی نیست و لذا هر پدیده اجتماعی را نمی توان بدون در نظر گرفتن ملاحظات مفهومی فوق الذکر درک کرد.

در نتیجه، در یک گزاره کلان تحلیلی این مطلب را می توان با دقت و صراحت بیان کرد که اولاً سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب، ترکیبی از تداوم و تغییر- نه فقط نسبت به دوران پیشین- بلکه تداوم نسبت به تاریخ طولانی این سرزمین می باشد. دوم آنکه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران بعد از انقلاب، متأثر از متغیرهای مختلف ژئوپلتیک، ایدئولوژیک، گفتمانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ساختاری می باشد. سوم آنکه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بطور پیوسته پویا بوده و پویایی عام آن محصول فرایندی از کنش و واکنش‌های متداوم بین محیط داخلی، محیط منطقه ای و محیط بین المللی می باشد.

تا بدین جا بسته بندی ارائه شده تا حدودی زوایای تحلیل سیاست خارجی ایران را روشن می کند اما بدون توجه به کشوربودگی ایران، فهم روشنی از سیاست خارجی دوران بعد از انقلاب به دست نمی آید.

بهره دوم: سیاست خارجی ایران و عام بودگی در روابط بین الملل

جمهوری اسلامی ایران یک کشور و البته متفاوت با دیگر کشورها است. اما در کشوربودگی- به معنی داشتن مرزهای مشخص، نظام سیاسی متفاوت، حاکمیت و سایر ویژگی ها- با دیگران اعم از بزرگ و کوچک، قدرتمند و غیرقدرتمند، اشتراک همه جانبه دارد؛ همانگونه که در بین جمعیت حدوداً هشت میلیاردی جهان امروز، همه انسان‌ها به لحاظ مختصات انسانی اعم از فیزیکی و روانی از تشابهاتی غیر قابل انکاری برخوردار هستند. اگر این نکته بدیهی را مبنای تحلیل قرار دهیم، به این گزاره می رسیم که هرتحولی که در سیاست خارجی یک کشوری رخ می دهد، به جمهوری اسلامی ایران نیز قابل تعمیم است. به طور روشن تر، سیاست خارجی هر کشور، اهداف مشخص و کم و بیش واحدی را در رابطه با دیگر کشورها دنبال می کند. این اهداف کدام اند؟ بدون استثنا همه کشورها در سیاست خارجی در پی تامین امنیت همه جانبه اعم از امنیت سرزمینی، امنیت نظام سیاسی و امنیت مردم هستند. هدف دوم، بهبود

شرایط اقتصادی از طریق بکارگیری تعامل خارجی است. سومین هدف، توسعه و ترویج فرهنگ داخلی در عرصه‌های منطقه ای و بین‌المللی می‌باشد. و سرانجام همه کشورها در جامعه جهانی در پی کسب احترام و پرستیژ هستند. البته، کلیه کشورها برای تعقیب این اهداف، ابزارهای متعدد دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی را به استخدام در می‌آورند. در این میان، فرقی بین چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان با کشورهای ذره‌ای نیست. همه در پی بقا و رشد و توسعه اقتصادی هستند و از ترویج خود در عرصه بین‌المللی خرسند می‌شوند و بدون استثنا، بی‌احترامی به ارزشهای ملی را بر نمی‌تابند.

این چارچوب کلان، توضیح دهنده سیاست خارجی ایران به عنوان یک کشور در دوران بعد از انقلاب نیز می‌باشد. اول آنکه، مانند هر کشور دیگری از مجموعه تحرکات سیاسی خود، در پی تامین امنیت به مفهوم موسع آن است. دوم آنکه، از تعاملات خارجی در پی افزایش سطح رفاه و توسعه اقتصادی می‌باشد. سوم آنکه، از نظر فرهنگی در پی توسعه و ترویج ارزشهای گوناگون لایه‌های مختلف فرهنگ این مرز و بوم است و سرانجام، نسبت به مساله احترام به ایران و ایرانی حساس بوده و حساس باقی خواهد ماند. البته بایستی توجه داشت که گزاره‌های کلان فوق، همان گونه که برای همه کشورها به صورت کلی صادق است، در بُعد مصادیق، متفاوت می‌باشد و در زمان و مکان‌های مختلف، مفاهیم و مصادیق مربوط به اهداف و ابزار بکار گرفته شده برای تحقق آن، متفاوت و متنوع می‌باشد. لذا، حضور دائمی اهداف فوق در سیاست خارجی ایران را نمی‌توان انکار کرد و این مفهوم پردازی، درک و تبیین بهتری از سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهد.

بهره سوم: خاص بودگی ایران

همانطور که در بهره دوم تشریح شد، ترکیبی از ویژگی‌های عام و خاص هر کشور، فراورده‌نهایی سیاست خارجی آن را شکل می‌دهد. لذا، نگاه به ویژگی‌های خاص ایران که ارتباط مستقیم با سیاست خارجی دوران بعد از انقلاب دارد و گستره‌ای از متغیرها و حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و علوم اجتماعی را در بر می‌گیرد، امری پیچیده

ولی در عین حال ممکن است. ذیلاً به برخی از مهمترین ویژگی‌های خاص ایران که در دوران بعد از انقلاب بر سیاست خارجی کشور اثرگذار بوده اشاره می‌گردد. البته، ذکر سلسله وار آنها، به معنی اهمیت دار بودن و یا کم اهمیت بودن در مجموعه بحث نیست، بلکه توجه به کنش و واکنش بین آنها و سیاست خارجی، مد نظر می‌باشد.

اولین ویژگی خاص که قابل ذکر است، جغرافیای ایران می‌باشد. جغرافیا، به عنوان با تداوم ترین متغییر سیاست خارجی کشور طی قرون و اعصار و همچنین در دروان بعد از انقلاب، تاثیرات عمیقی بر سیاست خارجی برجای گذاشته و خواهد گذاشت. ایران با ۱۵ همسایه در دریا و خاک، یکی از پر همسایه ترین کشورها و به تعبیری منحصر به فردترین تنوع همسایگان را در جهان دارا است. از نظر تعداد همسایه، کشور دوم و از نظر ماهیت و رنگارنگی همسایگان در ردیف اول است. در واقع، تنوع همسایگان از لحاظ تاریخی، ساختار قدرت، شکل جغرافیایی، ساختار مذهبی، قومی و فرهنگی، سیاست خارجی ایران را با پیچیده ترین شطرنج ژئوپلیتیک در جهان مواجه کرده است.

برخی از همسایگان ایران مثل افغانستان که یکی از پیچیده ترین کشورهای جهان از نظر چالشهای قومی، فقر، مذهب و اقتصاد است، برای چهل سال پی در پی، نه فقط کانونی از خشونت، بلکه یکی از عمده ترین بحران‌های بین المللی تعیین کننده نظام جهانی بوده است. شکست شوروی در افغانستان و ناکامی آمریکا در دولت سازی در این کشور، از جمله بزرگترین رویدادهای تاریخ نظام بین الملل محسوب می‌شوند.

عراق با کارنامه ای از چندین حمله و عملیات نظامی، کاتالیزوری برای تغییرساختار ژئوپلیتیک منطقه مخصوصاً از سال ۲۰۰۳ به بعد بوده است. برهمن منوال، پرداختن به ویژگی‌های خاص هر کدام از همسایگان ایران که اثری مستقیم، فراگیر و همه جانبه بر سیاست خارجی آن دارند، فراتر از توان این نوشتار است.

البته، بحث همسایگان بدون توجه به مناطق پیرامونی بلافصل ایران، ناقص می‌باشد. علیرغم اینکه، ایران با پنج منطقه همجوار است، به لحاظ مختصات جغرافیایی، عضو هیچ کدام از این مناطق محسوب نمی‌شود. این ترکیب خاص همسایگی و جغرافیایی، پرتویی سنگین بر سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب داشته، به گونه ای که رابطه

ایران با برخی از همسایگان، نقطه تحولی نه فقط در شرایط منطقه ای، بلکه بین المللی محسوب می شود. فراتر از موضوع همسایگان و مناطق پیرامونی، قرارگرفتن ایران در غرب آسیا است که بی تردید، بین المللی ترین محیط ژئوپلتیک است. به عبارت دیگر، پیوند غرب آسیا و ایران بگونه ای است که هر تحولی در این منطقه، بر سیاست خارجی ایران اثری مستقیم دارد و ایران از این منطقه، جداکردنی و جدا شدنی نیست. لذا رسیدن به این گزاره تحلیلی که فهم سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب، نیازمند درک ژئوپلتیک از سه مفهوم توأمان مرزهای خاص، همسایگان خاص و مناطق خاص است، گزاره ای توضیح دهنده و منصفانه می باشد.

ویژگی خاص بعدی ایران، نفس انقلاب و ماهیت انقلاب اسلامی است. انقلاب ها، پدیده های نادری در حیات ملتها هستند. واژه انقلاب را بسیاری بدون در نظرگرفتن تعاریف فنی و آکادمیک انقلاب به کار می برند؛ درحالیکه، انقلاب به معنی همه جانبه، یعنی واژگونی نظام سیاسی توسط برخاستگی عموم مردم، پدیده بسیار نادر ولی عمیقاً اثرگذار در خلق ساختارهای اجتماعی و سیاسی است. تعداد انقلاب های کلاسیک در دنیا، بسیار کم، ولی دامنه اثرات آنها، پدیده ای قرنیه است. چه کسی می تواند منکر اثر انقلاب فرانسه نه فقط بر این کشور و اروپا، بلکه بر جهان باشد؟

بر همین منوال، انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی دگرگون کننده، مهم ترین تحول کیفی در شکل دادن به سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب می باشد. این انقلاب باعث دگرگونی در نظام و ساختار سیاسی و تغییر همه جانبه نخبگان سیاسی شد. مهم تر از همه، انقلاب اسلامی باعث دگرگونی بنیادین در جهت گیری ها و اولویت های سیاست خارجی ایران شد که در قانون اساسی متجلی شده است. لذا، بدون فهم انقلاب، شکل گیری و تطور فکر سیاست خارجی بعد از انقلاب، قابل تجزیه و تحلیل نیست. درک سیاست خارجی بعد از انقلاب، با شعار پایه ای «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» پیوند نزدیک دارد. استقلال، اولین پایه از شعار سه پایه ای انقلاب اسلامی است. ایران در دوران پیش از انقلاب، به ظاهر کشوری مستقل بود، اما در عمل از استقلال همه جانبه برخوردار نبود. از این رو، استقلال، مهم ترین مفهوم و کیفی ترین مولفه در درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران بعد از انقلاب می باشد و جهت گیری های

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های فکری و عملی بدون درک جایگاه کلیدی استقلال، امکان پذیر نیست.

ویژگی خاص سوم، مساله جنگ ایران و عراق است که به تعبیری، ترکیبی از ویژگی‌های سرزمینی و ویژگی‌های انقلابی ایران را به هم، پیوند می‌زند. تردیدی نیست که هدف صدام حسین از تجاوز به ایران، نه فقط تعرض ارضی به سرزمین ما، بلکه ضربه زدن به انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه بعد از استقرار جمهوری اسلامی بود. لذا تجربه هشت سال جنگ و دفاع از سرزمین و مبانی ارزشی، همراه با عکس‌العملی که منطقه و جهان در حمایت از صدام و در مقابل جمهوری اسلامی ایران داشت، بخشی جدانشدنی از چارچوب سیاست خارجی ایران و مخصوصاً از نظر مدیریت واقعی صحنه‌های سیاست خارجی می‌باشد. البته، جنگها، پدیده‌هایی مکرر در تاریخ هستند، ولی هر کدام از آنها، ویژگی خاصی دارند. جنگ ایران و عراق به لحاظ حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی از صدام، درگیر بودن سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در آن، مقاومت مردم ایران و فداکاری‌های تاریخی و بی‌نظیر آنها، در شکل دادن به چارچوب فکر و عمل سیاست خارجی ایران در دوران پسا جنگ، اثری عمیق و گسترده‌ای به دنبال داشته و بدون توجه به سیر آغاز، تداوم و پایان جنگ، سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب قابل درک نیست.

ویژگی چهارم، ویژگی‌های خاص سیاسی ایران است. به این معنی که جامعه سیاسی ایران جامعه‌ای ویژه و منحصر به فرد بوده و در بعد ساختار نظام سیاسی که در قانون اساسی، مرزها و وظایف هر کدام از بخش‌های حاکمیت تبیین شده، منحصر به فرد است. این نظام سیاسی که منتج از انقلاب اسلامی است، در دو بعد فکری و عملی و در متن قانون و در عمل چهار دهه گذشته، منظومه‌ای از افکار، گفتار و رفتار سیاست خارجی را به همراه داشته است. برخی از ویژگی‌های آن عبارتند از: بحث و گفتگو، مشورت و اقتناع در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، ورود مردم به عنوان یک عنصر تعیین‌کننده در سیاست خارجی، حساسیت و اولویت خاص در سیاست خارجی و مجموعه‌ای از نخبگان و دست‌اندرکاران که از آن می‌توان به عنوان جامعه سیاست خارجی و امنیت خارجی ایران یاد کرد. این جامعه و پیوند گسترده آن با اقشار مختلف اجتماعی، مختص

و ویژه ایران بوده و از یک منظومه شناختی و فکری و همین طور از یک رشته الگوهای رفتاری سیاست خارجی، برخوردار می باشد.

به طور خلاصه، بدون توجه به این ویژگی‌های خاص در فرهنگ سیاسی ایران بعد از انقلاب و بر همین منوال در ساختار سیاسی نظام ایران بعد از انقلاب، نمی توان به فهم دقیقی از فعل و انفعالات سیاست خارجی ایران دست یافت.

ویژگی پنجم، اَبَرگفتمان‌های فکری ایرانِ معاصر است. در ایران معاصر، طی دو قرن گذشته، چندین اَبَرگفتمان شکل دهنده حرکت‌های سیاسی و اجتماعی بوده و این اَبَرگفتمان‌ها، همچنان زنده و پویا و در حال پوست اندازی، دگرگونی و دگردیسی بوده و هستند. اثرات حضور و اثرگذاری آنها در خطوط سیاسی احزاب، جریان‌ات اجتماعی و نخبگان سیاسی قابل مشاهده است، به نحوی که در پیوست سیاست خارجی وجود داشته و هیچ کدام، فاقد ضمیمه سیاست خارجی نیستند. این اَبَرگفتمان‌ها کدامند؟

اولین اَبَرگفتمان، «ملیت» است. ماهیت ملیت و ناسیونالیزم ایرانی، پیوسته موضوعی گفتمانی و فکری و در حال جریان است. اینکه ایرانی کیست و در پی چیست؟ تعریف آن به چه سان باید صورت گیرد؟ و ماورای تعاریف حقوقی، مفهوم فکر و رفتار ایرانی چیست؟ تعیین کنندگی مرز ایرانی و غیرایرانی، بحث‌های پرلایه و پیچیده هویت را تبدیل به اَبَرگفتمانی کرده که بدون توجه به دنیای خارج و سیاست خارجی قابل درک نمی باشد.

اَبَرگفتمان دوم، «مذهب» است. اینکه ما چه پیوندی با مذهب داریم و مذهب ما چگونه است؟ چه نوع اسلامی داریم و پیوند آن با زندگی روزمره چگونه است؟ خود دریایی از بحث و گفتگو و خرده گفتمان را در بر دارد.

اَبَرگفتمان سوم، اَبَرگفتمان «رشد و توسعه اقتصادی» است. چرا عقب افتادیم؟ چگونه پیشرفت و توسعه پیدا کنیم؟ سوال‌های پیوسته و دغدغه‌های حداقل دو قرن ایرانِ معاصر است که بخشی از آن با دنیای خارج ارتباط پیدا می کند.

اَبَرگفتمان چهارم، «آزادی و قانون» است که در درون خود، الگوهای قانون مداری و قانون گرایی را به همراه داشته و تجلی یکی از ابعاد آن در انقلاب مشروطه بود. درک

این بُعد از آبرگفتمان در زندگی گفتمانی ایرانی، بدون ابعاد خارجی، تصویر کاملی نخواهد بود.

آبرگفتمان پنجم، «استقلال» است. اینکه استقلال چگونه باشد و ماهیت آن چیست؟ در دو قرن گذشته، حضوری دائم در فکر و عمل ایرانی داشته است. و سرانجام، آبرگفتمان «امنیت» است. امنیت ایران چگونه باید تامین شود؟ آیا اولویت با امنیت است و یا با دیگر مباحث اقتصادی و اجتماعی؟ و اینکه هزینه امنیت چیست و چگونه باید تامین شود؟ مبحثی جدی بوده و خواهد بود. آنچه در مورد این آبرگفتمان‌ها در خور توجه است این است که هم از تحولات بین‌المللی، منطقه‌ای و پیرامونی ایران اثر پذیرفته و هم بر آنها اثرگذارند.

ویژگی ششم، ویژگی‌های خاص اجتماع ایران است. جامعه ایران، خاص و ویژه بوده و مخصوصاً در چهل سال گذشته، دگرگونی‌های عمیق اجتماعی در آن رخ داده و برای اولین بار، اکثریت آن، شهرنشین شده‌اند. علاوه بر شهرنشینی، جامعه ایران بسیار جهانی نیز شده است. جهانی شدن جامعه ایران هم به لحاظ استقرار جمعیت چند میلیونی در ماورای سرزمین ایران و هم به لحاظ دسترسی ایرانیان به فضای بین‌المللی، بی‌تردید آن را به یکی از پویاترین جوامع انسانی تبدیل کرده است. شاید بتوان گفت، جامعه ایرانی از جهانی شده‌ترین جوامع انسانی است که همراه با ویژگی‌های سیاسی که قبلاً به آنها اشارت رفت، آن را تقریباً به جامعه‌ای بسیار متفاوت از تمام همسایگان تبدیل کرده است. مخصوصاً اگر به این اجتماع، در چشم اندازی تاریخی و تسلسل وار، از تداوم آداب و رسوم و سنت‌ها و برجستگی هویت ملی در متن گسترده و پویای منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کرد. این جامعه در سیاست خارجی در ارتباط با نوعی خاص از فعل و انفعالات سیاست خارجی قرار می‌گیرد. رفت و آمد میلیون‌ها ایرانی به خارج از مرزها، برای تحصیل، تجارت، زیارت و سفر و تمایل به تعامل با دیگران و حساسیت‌های خاص مربوط به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور ایران، سیاست خارجی آن را به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل کرده که نه فقط مردم در مورد مباحث سیاست خارجی، از نظر مفهومی و نظری صاحب‌گرایش بوده، بلکه هر ایرانی به نحوی، خود تبدیل به کنشگری در سیاست خارجی شده است. این از پدیده‌هایی مانند حج و زیارت عتبات تا تحرکات

و پویایی جوامع مختلف ایرانی در سرتاسر جهان را در بر می گیرد. بنابراین، بدون توجه به این ساختار و بافت اجتماعی ایران در داخل و خارج از کشور، نمی توان به تصویری کامل از سیاست خارجی ایران دست یافت.

آخرین مورد، ویژگی های خاص اقتصاد ایران است. ایران از نظراقتصادی، مشخصات ویژه ای دارد که یک جهت، سرنوشت آنرا با مجموعه ای از کشورهای دیگر پیوند داده و از طرف دیگر، ایران را در یک موقعیت انحصاری قرار داده است. ایران کشوری برخوردار از منابع غنی انرژی و صادر کننده نفت است. لذا در سیاست خارجی آن، پیوندی ناگسستنی بین انرژی و تعاملات بین المللی به چشم می خورد. ایران کشوری متعلق به حوزه گسترده جنوب در منازعه بین شمال و جنوب اقتصادی است و در مناسبات بین المللی، عضو موثری از خانواده جنوب محسوب می شود. ایران از نظر اقتصادی، یکی از اقتصادهای بزرگ جهان است که جایگاه هجدهم را در اقتصاد جهانی دارد. اقتصاد ایران در چهل سال گذشته، دگرگون و متحول شده و پیوندهای خاص بین المللی را به همراه آورده است. لذا، درک سیاست خارجی ایران، بدون شناخت تنوع و ویژگی های خاص اقتصادی و مزیت های نسبی ایران مخصوصاً در عرصه های حمل و نقل، ترانزیت، ارتباطات و انرژی و پیوند آن با مناطق مختلف پیرامونی، قابل درک نیست.

با توجه به ویژگی های خاص ایران که ذکر شد، در سیاست خارجی با پرونده ها و مفاهیم خاص نیز روبرو است که هر تجزیه و تحلیلی از سیاست خارجی، نمی تواند نسبت به آنها و پیوند آنها با یکدیگر بی توجه باشد. پرونده آمریکا و انقلاب ایران، پرونده قدرت و نفوذ منطقه ای ایران، پرونده صاحب سخن بودن و مستقل بودن ایران در مواضع منطقه ای و بین المللی، پرونده نگرش دینی ایران به منطقه و جهان، پرونده هویت تاریخی ایران و پیوند آن با جهان پیرامونی، پرونده نیازهای اقتصادی و اجتماعی و وابستگی متقابل منطقه ای و بین المللی، پرونده پاسخ گویی به بحران های فراگیر و بعضاً لحظه ای منطقه ای و بین المللی، پرونده تصمیم گیری در شرایط بسیار متحول و سیال و فراتر از همه اینها حفظ استقلال که جوهره سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب است، نیازمند تحلیلی همه جانبه، گریز از تک متغیر اندیشی و مطلق بینی پویایی های

منطقه ای و بین المللی و نیز توجه به مفهوم چیرگی امنیت همه جانبه جمهوری اسلامی ایران می باشد.

نتیجه گیری

در مجموع از آنچه گفته شد؛ تلاش این مقاله بر آن بود که درعین احترام به همه کسانی که به ادبیات سیاست خارجی ایران، برگه ای افزوده اند، تذکری روش شناسانه و مفهوم گرایانه بدهد.

اولاً، درک سیاست خارجی با رد و یا قبول و یا ستایش و نکوهش سیاست خارجی متفاوت است. ستایش و نکوهش را باید از فهم و درک علمی جدا کرد.

نکته دوم آنکه، درک علمی با روشی گزینشی و تقلیل گرایانه سودمند نیست. سوم آنکه، نگاهی همه جانبه و فراگیر و ترکیبی با مفاهیمی متعدد ولی به هم پیوسته از نگاه کردن به سیاست خارجی ایران به عنوان یک پدیده اجتماعی، نگاه کردن به سیاست خارجی ایران به عنوان یک کشور مانند سایر کشورها و نگاه به سیاست خارجی ایران به عنوان کشوری خاص، امکان پذیر است.

منابع و مأخذ

1. Prifti, Bledar, (2010), the Security and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: An Offensive Realism Perspective, Scholar Commons Citation, University of South Florida.
2. Akbarzadeh, Shahram, (2016), Iran in the World: President Rouhani's Foreign Policy, Palgrave Macmillan.
3. Ehteshami, Anoushiravan, (2008), Iran's Foreign Policy: From Khatami to Ahmadinejad, Ithaca Press.
4. Saikal, Amin, (2016), The Arab World and Iran, a Turbulent Region in Transition, US: Palgrave Macmillan.
5. Saikal, Amin, (2015), Iran at the Crossroads, Wiley.

6. Katzman, Kenneth, (2016), Iran's Foreign Policy, Create Space Independent Publishing Platform.
7. Maloney, Suzanne, (2015), Iran's Political Economy since the Revolution, Cambridge University Press.
8. Pieper, Moritz, (2017), Hegemony and Resistance around the Iranian Nuclear Programme, Routledge.
9. Warnaar, Maaïke, (2013), Iranian Foreign Policy during Ahmadinejad, Palgrave Macmillan US.
10. Juneau, Thomas, (2001), Iranian Foreign Policy Since 2001: Alone in the World, Routledge Studies in Middle Eastern Politics.
11. Afrasiabi, Kaveh L., (1994), After Khomeini: new directions in Iran's foreign policy, Westview Press.
12. JUNEAU, THOMAS, (2015), Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iranian Foreign Policy, Stanford University Press.
13. Hunter, Shireen T., (2010), Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order, US: Praeger.
14. Byman, Daniel L., (2001), Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era, Rand Publishing.
15. Chubin, Shahram, (1994), Iran's national security policy: intentions, capabilities, & impact, Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
16. Ramazani, R. K., (2013), Independence without Freedom: Iran's Foreign Policy, University of Virginia Press.
17. Rajaei, Farhang, (1997), Iranian Perspectives on the Iran-Iraq War, University Press of Florida